

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸
صفحات ۴۶۸-۴۵۱ (مقاله پژوهشی)

مدیریت اموال مجهول‌المالک با توجه به شرایط جامعه امروزی

محمدعلی راغبی^۱، سعید فراهانی‌فرد^{۲*}، حسین سنایی^۳

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه قم، قم، ایران

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۱)

چکیده

در هر عصر و جامعه‌ای شرایط جدیدی به وجود می‌آید که باید حکم فقهی مسئله فقهی را با توجه به آن شرایط بررسی کرد؛ در این نوشتار به بررسی حکم فقهی اموال مجهول‌المالک با توجه به شرایط عصر حاضر پرداخته شده و به نتایج ذیل دست یافته است: الف) بنا بر مبنای کسانی که اموال تحت تصرف بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌دانند، مردم در تعامل با این نهادها که به‌طور طبیعی یأس از یافتن مالک وجود دارد، باید از حاکم شرع اذن بگیرند و به مقداری که حاکم شرع اذن دهد، حق تصرف دارند؛ ب) تحویل دادن اموال مجهول‌المالک به نهادهایی که برای مدیریت این اموال تأسیس شده‌اند، مانند بخش اموال گم‌شده حرم‌های مطهر در صورتی مجزی است که یا آن نهاد را وکیل اعلام کند یا به‌عنوان مصداق اعلام، به آن نهاد تحویل دهد؛ ج) اگر شخصی مجهول‌المالک را در رسانه‌های جمعی به‌گونه‌ای اعلام کند که عقلاً این نوع جست‌وجو را برای یافتن مالک کافی بدانند، مجزی است.

واژگان کلیدی

صدقه، ضمان، فحوص، مجهول‌المالک.

مقدمه

خداوند متعال در شریعت اسلام اموری مانند ارث، حیازت و عقد را سبب برای مالکیت اشخاص مقرر فرموده است، ولی در برخی موارد مالک برخی از اموال، مجهول می‌شود و مدیریت این اموال نیازمند جعل قانون از طرف شارع مقدس است، بررسی کیفیت مدیریت اموال مجهول‌المالک از دیرباز در کتب فقهی در ابوابی مانند «لقطه» و «جواز السلطان» و «خمس» مطرح شده، لکن در جامعه امروزی شرایط جدیدی مرتبط با این مسئله به وجود آمده که در کلمات گذشتگان بررسی نشده و نیازمند بررسی است؛ مانند اینکه آیا بنا بر لزوم اعلام مجهول‌المالک، اعلام آن در جراید و رسانه‌های جمعی کفایت می‌کند یا خیر؟ و آیا پرداخت مجهول‌المالک به نهادهایی که برای این منظور تأسیس شده‌اند، مثل بخش اموال گمشده در حرم‌های مطهر، مکفی است یا خیر؟

علاوه بر اینکه بر مبنای برخی از فقها، حجم زیادی از ثروت‌های موجود در جامعه امروزی مانند اموال تحت تصرف بانک‌های دولتی (موسوی خویی، ۱۴۱۳: ۱۹۶؛ فیاض، ۱۴۲۶: ۳۵۳) و یا برخی از شخصیت‌های حقوقی (حائری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۹۳ - ۱۰۷) مجهول‌المالک هستند، لذا بررسی کیفیت مدیریت این اموال ضروری به نظر می‌رسد. نکته‌ای که سبب روشن شدن ضرورت این بحث می‌شود، این است که بسیاری از فقها، فتوا به وجوب صدقه دادن اموال مجهول‌المالک مستقیماً یا با اذن حاکم شرع داده‌اند؛ در حالی که اگر قرار باشد تمامی این اموال صدقه داده شود، هرگونه فعالیت اقتصادی در جامعه مختل می‌شود.

در این مقاله چند وجه نوآوری وجود دارد: الف) بررسی کفایت اعلام مجهول‌المالک در جراید و رسانه‌های جمعی بنا بر لزوم اعلام مجهول‌المالک؛ ب) کفایت پرداخت مجهول‌المالک به نهادهایی که برای این منظور تأسیس شده‌اند، مانند بخش اموال گمشده در حرم‌های مطهر؛ ج) بر خلاف تصور گذشتگان لازم نیست که اموال مجهول‌المالک را مستقیماً یا با اذن حاکم شرع صدقه داد، بلکه مدیریت اموال مجهول‌المالک به دست حاکم شرع است و هرگونه مصلحت ببیند می‌تواند در آن تصرف کند، لذا بر فرض اموال

بانک‌های دولتی یا شخصیت‌های حقوقی دیگر، مجهول‌المالک باشند، تصرف در آنها با اذن حاکم شرع جایز است.

تعریف مجهول‌المالک

به هر مالی که مالکش مشخص نباشد مجهول‌المالک گفته می‌شود، این معنا لقطه را نیز شامل می‌شود، ولی در اصطلاح فقها، مجهول‌المالک در مقابل لقطه و به معنای هر مالی است که مالک آن معلوم نیست و «گم‌شده» بر آن صدق نمی‌کند؛ ولی در لقطه، مالک مشخص نیست ولی «گم‌شده» بر آن صادق است. مجهول‌المالک مانند این است که معاملاتی انجام یافته و مال دیگران تحت ید انسان قرار گرفته و چون شرایط صحت معامله تمام نبوده، در واقع اموال متعلق به دیگران است، ولی فعلاً مالکش معلوم نیست (شبیری زنجانی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۷). در مجهول‌المالک فرقی ندارد که این مال در ذمه باشد یا اینکه عین خارجی‌ای باشد که شخص بر آن استیلا دارد و همچنین فرقی ندارد که از ابتدا مالک را نمی‌شناخته یا اینکه در ابتدا می‌شناخته است و بعد مالک، مجهول شده باشد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۵: ۵۴).

بررسی حکم مجهول‌المالک

برای کشف قانون شرع دربارهٔ اموال مجهول‌المالک باید چندین مبحث بررسی شوند که هر یک را ضمن یک گفتار بررسی خواهیم کرد:

گفتار اول: وجوب فحص از مالک

در مورد وجوب فحص از مالک دو نظریه وجود دارد: برخی قائل به وجوب و برخی دیگر قائل به عدم وجوب هستند. اکنون ادلهٔ هر کدام را بازبینی می‌کنیم:

دلیل قائلان به عدم وجوب فحص

برخی مانند مرحوم محقق در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷)؛ علامه در تذکره (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۵۳) و شیخ انصاری قائل به عدم وجوب فحص از مالک هستند و دلیل آنها اطلاق ادله‌ای است که بر وجوب صدقه دادن اموال مجهول‌المالک دلالت می‌کنند

(انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۵). به این تقریب که اطلاق این ادله بر وجوب صدقه دادن اموال مجهول‌المالک حتی در صورت عدم فحص از مالک دلالت می‌کند.

دلیل قائلان به وجوب فحص

برخی مانند مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۷۰۲ - ۷۰۶) و آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۴: ۸۹۷) به وجوب فحص از مالک معتقد هستند و برای اثبات این نظریه، به آیه شریفه «ان الله یأمرکم ان تودوا الامانات الی اهله (نساء: ۵۸) همانا خداوند دستور می‌دهد که امانت‌ها را به اهلیش بازگردانید» تمسک شده است.

تقریب استدلال به آیه شریفه

مفاد این آیه شریفه، وجوب رد امانت (شرعی و مالکی) است و مقدمه رد امانت، تفحص کردن از مالک است، بنابراین تفحص کردن از مالک، از باب مقدمه واجب، واجب خواهد بود.

اشکال: تعارض من وجه آیه شریفه با روایات وجوب صدقه

وجوب رد امانت و تفحص از مالک مانند هر واجب دیگری مقید به تمکن است، زیرا تکلیف به غیرمقدور قبیح محسوب می‌شود و از طرفی برخی از روایات، بر وجوب تصدق مجهول‌المالک به صورت مطلق دلالت می‌کند، یعنی چه قدرت بر فحص باشد یا نباشد، صدقه دادن واجب است. بر این اساس نسبت بین این دو دلیل عموم و خصوص من وجه است، زیرا آیه از حیث مورد اعم است و شامل مطلق امانت شرعی و مالکی می‌شود و از حیث وجوب فحص مختص به صورت تمکن است و روایات از حیث فحص اعم هستند و شامل صورت عدم تمکن از فحص می‌شوند، ولی از حیث مورد اخص هستند، چون مختص به مجهول‌المالک خواهند بود و در مجهول‌المالکی که امکان فحص وجود دارد، با یکدیگر تعارض دارند.

خلاصه اینکه در صورت عدم تمکن که اصلاً فحص واجب نیست و در صورت تمکن از فحص، روایات وجوب صدقه معارض، دلیل وجوب فحص هستند.

جواب اول: عدم احراز اطلاق روایات وجوب صدقه

با توجه به تناسب حکم و موضوع که مرتکز در اذهان عرف است، ادلهٔ وجوب صدقه، نسبت به موارد عجز از فحوص، اطلاق ندارند؛ زیرا تصرف در مال دیگران ولو به صدقه، قبح عرفی و عقلایی دارد.

جواب دوم: تقدیم آیهٔ قرآن در تعارض من وجه قرآن با روایت

بر فرض اطلاق ادلهٔ وجوب صدقه پذیرفته شود، مقتضای قاعده (چنانکه در علم اصول تحقیق شده) این است که در صورت تعارض من وجه روایت و آیهٔ قرآن، باید از روایت رفع ید کرد؛ در نتیجه وجوب فحوص ثابت می‌شود، علاوه بر اینکه در صورت تساقط، مرجع، ادله‌ای است که بر حرمت تصرف در مال غیر، بدون اذن او دلالت می‌کند (خویی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۷۰۵ - ۷۰۶).

نتیجه‌گیری

فحوص از مالک در اموال مجهول‌المالک واجب است، زیرا اولاً اطلاق روایات وجوب صدقه محرز نیست و ثانیاً بر فرض پذیرش اطلاق روایات وجوب صدقه، آیهٔ شریفهٔ رد امانت و روایات دال بر وجوب فحوص، مقید اطلاق روایات وجوب صدقه هستند.

گفتار دوم: مقدار فحوص از مالک

آنچه در این مقام بررسی می‌شود این است که بعد از آنکه فحوص از مالک واجب شد، چه مقدار فحوص واجب است؟ سه احتمال در این زمینه وجود دارد:

۱. کفایت صرف‌الوجود و طبیعی فحوص؛
۲. وجوب فحوص در مدت یک سال؛
۳. وجوب فحوص تا یأس از یافتن مالک (حصول یقین یا اطمینان به عدم یافتن مالک) (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۰۷).

دلیل وجه اول (کفایت صرف‌الوجود فحوص)

در روایات به فحوص و جست‌وجو از مالک امر شده و اتیان به صرف‌الوجود در امتثال امر کافی است (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۰۷).

اشکال: خلاف ظاهر بودن اراده صرف‌الوجود در روایات آمره به فحوص

اینکه مراد از فحوص در این اوامر صرف‌الوجود باشد، خلاف متفاهم عرفی و مرتکز شرعی است، زیرا متفاهم عرفی این بوده که باید تعریف به‌گونه‌ای باشد که عقلاً آن را برای یافتن مالک کافی بدانند؛ علاوه بر اینکه در روایت معاویه بن وهب، حضرت به تکرار جست‌وجو امر کردند (خوبی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۰۷).

دلیل وجه دوم (وجوب فحوص در مدت یک سال)

برای اثبات این وجه می‌توان به روایت حفص بن غیاث تمسک کرد:

رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع
عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْدَعَهُ رَجُلٌ مِنَ اللَّصُوصِ دَرَاهِمَ أَوْ مَتَاعًا وَاللَّصُّ مُسْلِمٌ
فَهَلْ يَرُدُّهُ عَلَيْهِ قَالَ لَا يَرُدُّهُ عَلَيْهِ فَإِنْ أُمَكَّنَهُ أَنْ يَرُدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَعَلَّ وَ إِلَّا كَانَ فِي
يَدِهِ بِمَنْزِلَةِ اللَّقْطَةِ يُصِيبُهَا فَيَعْرِفُهَا حَوْلًا فَإِنْ أَصَابَ صَاحِبَهَا وَ إِلَّا تَصَدَّقَ بِهَا فَإِنْ
جَاءَ صَاحِبَهَا بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرٌ بَيْنَ الْأَجْرِ وَالْغَرْمِ فَإِنْ اخْتَارَ الْأَجْرَ فَلَهُ الْأَجْرُ وَإِنْ
اخْتَارَ الْغَرْمَ غَرِمَ لَهُ وَ كَانَ الْأَجْرُ لَهُ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۹۹).

حضرت در این روایت می‌فرماید که اگر دزد مسلمانی، مالی را نزد دیگری به ودیعه گذاشت، نباید آن مال را به دزد پس داد، بلکه در صورت امکان باید آن را به مالکش برگرداند و اگر امکان برگرداندن مال به مالکش را ندارد، آن مال مانند لقطه‌ای است که پیدا کرده است. یک سال تعریف کند، اگر باز هم مالک پیدا نشد، آن را صدقه بدهد. بعد اگر صاحبش پیدا شد او را بین اجر و غرامت مخیر می‌کنند، اگر مالک اجر را انتخاب کرد، اجر صدقه برای او خواهد بود و اگر غرامت را انتخاب کرد، دافع باید غرامت را بپردازد و اجر صدقه برای خودش خواهد بود.

در این روایت حضرت می‌فرماید که اگر به جهت نشناختن مالک مال دزدیده‌شده امکان ایصال مال به مالک وجود ندارد، برای یافتن مالک یک سال باید آن را تعریف کند. عرف متعارف برای مورد این روایت خصوصیتی قائل نیست و آن را شامل همه اموال مجهول‌المالک می‌داند.

اشکال: عدم موضوعیت تعریف حول

متفاهم عرفی از این روایت این است که مناط وجوب تعریف حول، یافتن مالک است؛ بنابراین اگر قبل از یک سال، یأس از یافتن مالک حاصل شد، دیگر فحوص واجب نیست؛ زیرا فحوص کردن لغو است، البته اگر بعد از گذشت یک سال باز هم احتمال یافتن مالک وجود داشته باشد، دیگر فحوص لازم نیست، چون ظاهر روایت این است که شارع از این جهت تعبداً فرموده که یک سال کافی است.

دلیل وجه سوم (وجوب فحوص تا حصول یقین یا اطمینان به عدم یافتن مالک)

آنچه بر مکلف واجب بوده، رد امانت به مالک است و وجوب فحوص از باب مقدمیت برای این رد است، با حصول یقین یا اطمینان بر نیافتن مالک (که حجت عقلایی است) دیگر وجهی برای وجوب فحوص نیست، بلکه فحوص کردن لغو است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۸۹۷).

نتیجه‌گیری

فحوص از مالک به گونه‌ای که عقلاً آن را برای یافتن مالک کافی بدانند (مانند اینکه در محلی که احتمال وجود مالک را می‌دهد تعریف کند) تا زمان یأس از یافتن مالک واجب است؛ ولی بیش از یک سال هرچند که احتمال یافتن مالک را بدهد، لازم نیست.

اعلام مجهول‌المالک در جراید و رسانه‌های گروهی

امروزه استفاده از جراید و رسانه‌های گروهی در میان افراد جامعه گسترش فراوانی دارد و این استفاده به سرعت در حال افزایش است. یکی از مباحثی که در این گفتار باید بررسی شود این است که آیا تعریف و اعلام مجهول‌المالک در جراید و رسانه‌های گروهی (مانند کانال‌های تلگرامی) کفایت می‌کند یا خیر؟

پاسخ اجمالی این است که اگر عقلاً این نوع از فحوص و اعلام را برای یافتن مالک کافی بدانند، کفایت می‌کند.

پاسخ تفصیلی این است که با توجه به ادله همان‌طور که گفته شد، از نظر کبروی فحوص از مالک باید به گونه‌ای باشد که عقلاً آن را برای یافتن مالک کافی بدانند و از نظر

صغروی، مکان و نحوه اعلام در حکم عقلا به کفایت فحص تأثیرگذار است؛ مثلاً اگر اهالی محله‌ای که انسان احتمال یافتن مالک را در آنجا می‌دهد، دارای یک کانال تلگرامی باشند که در دسترس همه هست و همه اهالی مطالب آن را مطالعه می‌کنند، اعلام در این کانال کفایت می‌کند یا اگر سایت یا کانالی باشد که برای اعلام اموال مجهول‌المالک اختصاص یافته و معمول مردم برای یافتن اموال گم‌شده یا مجهول‌المالک به آن مراجعه می‌کنند و در دسترس اهالی محله مورد نظر است، اعلام در این سایت یا کانال کفایت می‌کند؛ ولی اعلام در رسانه‌هایی که در دسترس مردم نیست یا اینکه برای این منظور اختصاص نیافته‌اند و عقلا آن را برای یافتن مالک کافی نمی‌دانند، اکتفا به این مقدار از فحص جایز نیست.

توجه به این نکته نیز لازم است که شاید هر شهر یا محله‌ای از نوع خاصی از جراید یا رسانه‌های دسته‌جمعی استفاده کنند؛ مثلاً شاید در یک شهر استفاده از تلگرام و در شهر دیگر استفاده از واتس‌آپ متداول باشد؛ لذا برای اعلام مجهول‌المالک در هر منطقه‌ای باید از رسانه‌ای که در آن منطقه متداول است، استفاده شود؛ به‌گونه‌ای که این نوع از فحص را عقلا برای یافتن مالک کافی بدانند

تحویل دادن مجهول‌المالک به بخش اموال گمشده

مسئله دیگری که باید بررسی شود این است که آیا تحویل دادن اموال مجهول‌المالک به نهادهایی که برای مدیریت این اموال تأسیس شده‌اند، مانند بخش اموال گمشده در حرم‌های مطهر یا سایت‌ها و کانال‌های تلگرامی که به این منظور راه‌اندازی شده‌اند، کفایت می‌کند یا خیر؟

پاسخ این است که اگر انسان به‌عنوان مصداق اعلام، مجهول‌المالک را به این نهادها تحویل دهد، در صورتی مجزی است که از نظر عقلا این نوع اعلام، برای یافتن مالک کافی باشد؛ مثل اینکه کفشی در حرم مطهر جا مانده باشد و انسان آن را به بخش اموال گمشده تحویل دهد. در مثال مذکور، عقلا این نوع اعلام را برای یافتن مالک کافی می‌دانند، ولی اگر مثلاً کفشی در یکی از مساجد شهر قم جا مانده باشد و برای اعلام این مال

مجهول‌المالک، آن را به بخش گمشدگان حرم حضرت معصومه (س) تحویل دهد، مجزی نیست.

ولی اگر مجهول‌المالک را به این عنوان تحویل دهد که مثلاً بخش گمشدگان را وکیل در اعلام کند، در صورتی که انسان اطمینان داشته باشد که آنها اعلام می‌کنند، کافی است؛ زیرا ظاهر ادلهٔ وجوب فحص این است که مناط در وجوب فحص، یافتن مالک است و فحص کردن خود شخص موضوعیتی ندارد، لذا اگر دیگری را مجانی یا غیرمجاناً وکیل در اعلام کند، اگر اطمینان به اعلام او داشته باشد، کافی است.

گفتار سوم: اجرت فحص از مالک

اگر فحص از مالک به هزینه‌ای نیاز داشت، مثل اینکه اعلان در جراید یا رسانه‌های گروهی مستلزم هزینه‌ای باشد، آیا این هزینه بر عهدهٔ مالک است یا بر عهدهٔ واجد؟ شاید سه نظریه در اینجا مطرح شود که در ذیل به بررسی هر کدام خواهیم پرداخت:

نظریهٔ اول (وجوب اجرت بر واجد)

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: احتمال دارد اجرت بر واجد واجب باشد، زیرا که ایصال مال به مالک بر او واجب است و این هزینه مقدمهٔ ایصال است و مقدمهٔ واجب، واجب است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۶).

اشکال: مقدمیت طبیعی بذل برای فحص نه بذل واجد

هرچند که فحص بر واجد واجب است و مقدمهٔ این فحص بذل مال است و لکن مقدمهٔ فحص، طبیعی بذل مال است، چه از کیس واجد باشد یا از کیس مالک، پس دلیلی بر وجوب بذل بر عهدهٔ واجد وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۱۱).

نظریهٔ دوم (وجوب اجرت بر مالک)

مرحوم شیخ انصاری معتقد است: ظاهراً اجرت بر واجد واجب نیست، بلکه بر مالک واجب است و حاکم به جهت ولایت بر مالک، متولی این اجرت می‌شود و آن را از عین مال برمی‌دارد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۶).

نظریه سوم (وجوب بر مالک در صورت امانت مالکی و بر واجد در صورت امانت شرعی)

مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۰۹ - ۷۱۰) و آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۴: ۸۹۸ - ۸۹۹) بر این باورند که اگر استیلا بر مجهول‌المالک، مستند به سبب غیر شرعی مثل غصب و سرقت باشد، هزینه ایصال بر عهده واجد است، زیرا وضع ید بر مال غیر، بدون اذن، موجب ضمان می‌شود و اگر مستند به سبب شرعی است (مثل اخذ مال از غاصب و سارق برای ایصال به مالک) هزینه بر مالک است، زیرا واجد محسن و ضمانی بر محسن نیست، علاوه بر اینکه وجوب هزینه بر واجد ضرری است که با قاعده لا ضرر نفی می‌شود.

نتیجه‌گیری

نظریه سوم صحیح محسوب می‌شود، زیرا نظریه اول مقرون به اشکال است و دلیلی برای نظریه دوم وجود ندارد.

گفتار چهارم: مصرف مجهول‌المالک

نظریات فقها

در مورد مصرف اموال مجهول‌المالک دو نظریه عمده وجود دارد:

عده‌ای مانند مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۱۶)؛ آقا رضا همدانی (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۱۶۹)؛ مرحوم سید صادق روحانی (روحانی: ۱۲۱) و آقای سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۴: ۸۹۸) به وجوب صدقه معتقدند. پژوهشگاه علوم معارف و مطالعات فرهنگی

مرحوم شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹۳)؛ صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۸: ۳۳۶) و آیات عظام (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۶۶ - ۵۶۷)؛ شبیری زنجانی، سیستانی، تبریزی، و مرحوم امام معتقد هستند که بنا بر احتیاط وجوبی، باید مجهول‌المالک با اذن حاکم شرع صدقه داده شود.

ولی به نظر می‌رسد که مستفاد از روایات این بوده که شارع، اختیار اموال مجهول‌المالک را به حاکم شرع داده است که او هر گونه مصلحت می‌بیند، تصرف کند.

چون منشأ اختلاف فتوا، اختلاف روایات است، به بررسی روایات می‌پردازیم:
در مورد مصرف مجهول‌المالک، دو دسته روایت معتبر وجود دارد که بعد از ذکر تقریب استدلال به هر یک، جمع عرفی بین آنها مطرح می‌شود:

روایات مسئله

دسته اول: ملکیت امام بر اموال مجهول‌المالک

معتبره داودبن ابی‌یزید

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَجُلٌ إِنِّي قَدْ أَصَبْتُ مَالًا وَإِنِّي قَدْ خِفْتُ فِيهِ عَلَى نَفْسِي فَلَوْ
أَصَبْتُ صَاحِبَهُ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ وَتَخَلَّصْتُ مِنْهُ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَاللَّهِ إِنْ لَوْ أَصَبْتَهُ
كُنْتُ تَدْفَعُهُ إِلَيْهِ قَالَ إِي وَاللَّهِ قَالَ فَأَنَا وَاللَّهِ مَا لَهُ صَاحِبٌ غَيْرِي قَالَ فَاسْتَحْلَفَهُ أَنْ
يَدْفَعَهُ إِلَيَّ مِنْ يَأْمُرُهُ قَالَ فَحَلَفَ قَالَ فَادْهَبْ فَاقْسِمْهُ فِي إِخْوَانِكَ وَ لَكَ الْأَمْنُ مِمَّا خِفْتَ
مِنْهُ قَالَ فَاقْسَمْتُهُ بَيْنَ إِخْوَانِي (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۳۸ - ۱۳۹).

داودبن ابی‌یزید از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: شخصی گفت مالی در دست من است که در مورد این مال بر نفسم می‌ترسم، اگر صاحبش را بیابم، مال را به او خواهم داد و خود را خلاص می‌کنم. حضرت به او فرمود: واقعاً اگر او را بیابی مال را به او خواهی داد، گفت بله، به خدا قسم. حضرت فرمود: به خدا قسم مالکی غیر از من ندارد و حضرت او را قسم داد که آن مال را به کسی که حضرت دستور می‌دهد، بدهد و او قسم خورد که این کار را انجام خواهد داد. سپس حضرت فرمود: برو و این مال را میان برادرانت تقسیم کن و از آنچه می‌ترسیدی در امان هستی و من نیز آن را میان برادرانم تقسیم کردم.

بررسی دلالت روایت

مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲۵: ۱۳۹) بر این باور است که: ظاهر فرمایش حضرت این است که مراد از «صاحب» کسی است که مال نزد او آورده می‌شود و ولایت در تصرف دارد، نه اینکه آن حضرت مالک شخصی مال باشند.

ایشان برای اثبات نظر خود، سه قرینه ذکر کرده‌اند:

قرینه اول: اگر مال، ملک شخصی امام(ع) بود، چگونه پیش از هرگونه استفسار و بدون سؤال از کم و کیف مال، حضرت می‌فرمایند: صاحب مال، من هستم؟ و می‌دانیم که بنای ائمه طاهریین(ع) در این قبیل موارد، استفاده از علم غیب و علم امامت نیست، بلکه آن بزرگواران بر مجرای عادی سیر می‌کردند. بنابراین از اینکه بدون سؤال از خصوصیات مال فرمودند: من صاحب مال هستم، معلوم می‌شود که مال، ملک شخصی حضرت نبوده است، بلکه به اعتبار ولایت بر مجهول‌المالک، خود را صاحب مال معرفی کرده‌اند؛

قرینه دوم: اگر مال، ملک شخصی حضرت بود، باید آن را مطالبه می‌فرمود، نه اینکه امر بفرماید آن را بین اخوان تقسیم کند؛

قرینه سوم: ملک شخصی با فرمایش آن حضرت (= ولک الأمان ممّا خفت منه) نمی‌سازد؛ زیرا اگر این مال، ملک شخصی امام(ع) بود، بعد از آنکه آن شخص، مال را در معرض تصرف امام قرار داد و در واقع آن را به صاحبش رساند، طبعاً نباید خوف و ترسی باقی باشد و نگرانی او تمام خواهد شد؛ بنابراین از اینکه امام(ع) پس از امر به تقسیم مال بین شیعیان، به وی اطمینان خاطر می‌دهند که از ناحیه این مال، خوفی بر تو نیست، معلوم می‌شود که مال، ملک شخصی نبوده است.

نقد نظریه مرحوم خوئی

قرینه اول ایشان قرینه خوبی است، ولی دو مورد دیگرشان دلالتی بر مطلب ندارد؛ زیرا: اولاً با اعطای مال به امام(ع) یا با قرار دادن آن در معرض تصرف ایشان، شخص مورد نظر نسبت به خوف سابقش مأمون خواهد شد و در این جهت هیچ فرقی نمی‌کند که امام(ع) مالک شخصی مال باشند یا به‌عنوان ولی بر مجهول‌المالک در آن تصرف کنند. بعد از اینکه مال به صاحبش (مالک شخصی یا مالک ولایی) رسیده است، امام می‌فرمایند: خوفی که قبلاً داشتی برطرف شد و دیگر آن خوف جا ندارد. اما اینکه آن شخص پس از امر امام، هنوز خائف بوده و امام(ع) نسبت به خوف فعلی، اطمینان خاطر داده باشند، بر وجود چنین خوفی در حدیث دلالتی وجود ندارد؛

ثانیاً عدم مطالبهٔ مال و امر به تقسیم آن، هیچ ملازمه‌ای با عدم ملکیت شخصی امام(ع) ندارد؛ زیرا احتمال دارد امام(ع) به تقسیم و توزیع ملک شخصی خویش بین شیعیان امر کرده باشند (شبییری زنجانی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۸).

بنابراین بر اساس معتبرهٔ داودبن ابی‌یزید، حق تصرف در اموال مجهول‌المالک با حاکم شرع است و آن را در هر راهی که مصلحت ببیند، می‌تواند مصرف کند که یکی از آنها صدقه دادن است.

دستهٔ دوم: وجوب صدقه دادن بدون نیاز به اذن حاکم

الف) معتبرهٔ یونس بن عبدالرحمن

یونس بن عبدالرحمن سئل ابوالحسن الرضا(ع) و انا حاضر ... رفیق کان لنا بمکه فرحل الی منزله و رحلنا الی منازلنا فلما ان صرنا فی الطریق اصبنا بعض متاعه معنا فای شیء نصنع به؟ قال: تحملونه حتی تحملوه الی الکوفه، قال: لسنا نعرفه و لانعرف بلده و لانعرف کیف نصنع. قال: اذا کان کذا فبعه و تصدق بثمانه. قال له: علی من جعلت فداک؟ قال: علی اهل الولاية (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵: ۴۵۱).

یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند که از امام رضا(ع) سؤال شد که ما در مکه رفیقی داشتیم که او به وطنش بازگشت و ما نیز به وطن خود بازگشتیم، در میان راه متوجه شدیم که برخی از وسایل او همراه ماست، این وسایل را چکار کنیم؟ حضرت فرمود: به کوفه ببرید. سائل گفت: ما او و شهرش را نمی‌شناسیم، حضرت فرمود حال که این چنین است آن وسایل را بفروش و پولش را صدقه بده. سائل گفت به چه کسی صدقه بدهم؟ حضرت فرمود بر اهل ولایت.

تقریب استدلال: این روایت در مورد مالی که مالکش مفقود شده است، ولی اگر او را ببیند او را می‌شناسد و قیافهٔ او را تطبیق می‌کند، چون مالک با او در مکه هم‌سفر بوده، حکم به وجوب تصدق کرده که از آن به طریق اولی، در مورد مالی که مالکش مجهول است، وجوب تصدق استفاده می‌شود (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۱۶).

ب) صحیحۀ ابوعلی بن راشد

ابوعلی بن راشد، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام قلت جعلت فداك: اشتريت أرضا إلى جنب ضيعتي بألفي درهم فلما وفيت المال خبرت أن الأرض وقف، فقال: لا يجوز شراء الوقف و لا تدخل الغلة في مالک و ادفعها إلى من وقفت عليه، قلت: لا أعرف لها ربًا قال: تصدق بغلتها (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۷).

ابوعلی راشد می‌گوید: از امام رضا(ع) سؤال کردم که زمینی را در کنار زمین خودم به دو هزار درهم خریدم، وقتی ثمن زمین را پرداخت کردم، متوجه شدم که زمین وقفی است. حضرت فرمود: خریدن مال وقفی جایز نیست و محصول آن زمین را داخل اموال خود نکن، بلکه محصول آن را به کسانی که زمین بر آنها وقف شده است، بپرداز. گفتم: صاحبان وقف را نمی‌شناسم، حضرت فرمودند محصول زمین را صدقه بده.

در این روایت حضرت در مورد مال وقفی که موقوف علیه مجهول است، به وجوب تصدق حکم کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۹).

ج) روایت حفص بن غیاث

عنه (صفار) عن علي بن محمد القاساني عن القاسم بن محمد عن أبي أيوب عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجل من المسلمين أودعه رجل من اللصوص دراهم أو متاعاً و اللص مسلم هل يرده عليه فقال لا يرده فإن أمكنه أن يرده على أصحابه فعل و إلا كان في يده بمنزلة اللقطة يصيبها فيعرفها حوثاً فإن أصاب صاحبها ردها عليه و إلا تصدق بها فإن جاء صاحبها بعد ذلك خيره بين الأجر و الغرم فإن اختار الأجر فله الأجر و إن اختار الغرم غرم له و كان الأجر له (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۹۶).

حفص بن غیاث می‌گوید از حضرت در مورد یکی از مسلمانان که یک نفر از دزدان مسلمان، مقداری درهم یا کالا پیش او به امانت گذاشته بود، سؤال کردم که آیا این اموال را به دزد بازگرداند؟ حضرت فرمودند خیر، بلکه اگر امکان دارد اموال را به صاحبش

برگرداند و اگر امکان ندارد، این اموال همانند لقطه است که باید یک سال آن را تعریف کند؛ اگر صاحبش را پیدا کرد، به او برمی‌گرداند و اگر پیدا نکرد، آن را صدقه می‌دهد و اگر بعد از صدقه دادن صاحبش پیدا شد، آن را بین ثواب صدقه و پرداخت خسارت مخیر می‌کند. اگر ثواب را اختیار کرد، ثواب صدقه برای او خواهد بود و اگر خسارت را انتخاب کرد، خسارت به او داده می‌شود و ثواب صدقه برای دافع است.

مرحوم آقارضا همدانی به این روایت برای وجوب صدقه دادن تمسک کرده‌اند (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۱۶۷).

جمع عرفی بین روایات

جمع عرفی بین این دو دسته چنین است که روایات دسته دوم را به وسیلهٔ روایات دسته اول تقیید کنیم و بگوییم که حق تصرف در اموال مجهول‌المالک، با حاکم شرع است و اگر کسی بخواهد آن را صدقه بدهد، باید با اذن حاکم شرع باشد و در خود این روایات صدقه نیز، این احتمال وجود دارد که حضرت به صورت موردی اذن در صدقه دادن صادر کرده‌اند.

خلاصه اینکه حق تصرف در اموال مجهول‌المالک با حاکم شرع است که می‌تواند آن را در هر موردی که مصلحت ببیند، مصرف کند که یکی از آن مصارف صدقه دادن است.

کیفیت تعامل با بانک‌های دولتی و برخی از شخصیت‌های حقوقی

بنا بر مبنای برخی از فقها که اموال تحت تصرف بانک‌های دولتی و برخی از شخصیت‌های حقوقی را مجهول‌المالک می‌دانند، این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اینکه امروزه هر شخصی ناچار به تعامل اقتصادی با بانک‌های دولتی و شخصیت‌های حقوقی است، چه راهکاری برای این تعامل وجود دارد؟

جواب این است که با توجه به اینکه از طرفی یأس از یافتن مالک این اموال وجود دارد و از طرف دیگر، حق تصرف در اموال مجهول‌المالک با حاکم شرع خواهد بود، می‌توان با اذن از حاکم شرع در این اموال تصرف کرد و لذا برخی از فقها فرموده‌اند که اگر

کسی در بانک دولتی حساب سپرده داشته باشد، ما به او اجازه تصرف به مقدار سپرده می‌دهیم، ولی اذن تصرف در سود، مشروط به پرداخت یک پنجم آن است و اگر از مونه سال نیز زیاد بیاید، باید خمس آن را پردازد (تبریزی، بی‌تا، ج ۱: ۴۹۱).

نتیجه‌گیری

نتیجه مباحث این مقاله را می‌توان در ضمن نکات زیر بیان کرد:

- الف) بنا بر مبنای کسانی که اموال تحت تصرف بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌دانند، مردم در تعامل با این نهادها که به طور طبیعی یأس از یافتن مالک وجود دارد، باید از حاکم شرع اذن بگیرند و به مقداری که حاکم شرع اذن می‌دهد، حق تصرف دارند؛
- ب) تحویل دادن اموال مجهول‌المالک به نهادهایی که برای مدیریت این اموال تأسیس شده‌اند (مانند بخش اموال گم‌شده حرم‌های مطهر) در صورتی مجزی است که یا آن نهاد را وکیل اعلام کند یا به‌عنوان مصداق اعلام، به آن نهاد تحویل دهد؛
- ج) اگر شخصی مجهول‌المالک را در رسانه‌های جمعی به‌گونه‌ای اعلام کند که عقلاً این نوع جست‌وجو را برای یافتن مالک کافی بدانند، مجزی است.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. الحر العاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۹ ق). *تفصیل وسایل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعه*، چ اول، قم: مؤسسهٔ آل‌البت (ع).
۲. تبریزی، میرزا جواد (بی‌تا). *استفتائات جدید*، چ اول، قم: بی‌نا.
۳. حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳ ق). *فقه العقود*، چ دوم، قم: مجمع اندیشهٔ اسلامی.
۴. حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - الحدیثه)*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۵. خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۴ ق). *توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)*، چ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۰ ق). *مصباح الفقاهه*، چ اول: مؤسسهٔ النشر الاسلامی.
۷. _____ (۱۴۱۸ ق). *موسوعهٔ الإمام الخوئی*، چ اول، قم: مؤسسهٔ إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۸. روحانی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق (ع)*، چ اول، قم: دارالکتاب - مدرسهٔ امام صادق (ع).
۹. سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ ق). *المواهب فی تحریر احکام مکاسب*، چ اول، قم: مؤسسهٔ امام صادق (ع).
۱۰. شبیری زنجانی، سید موسی (بی‌تا). *کتاب خمس*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۱. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۱۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ ق). *الاستبصار*، چ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق). *تذکرهٔ الفقهاء (ط - الحدیثه)*، چ اول، قم: مؤسسهٔ آل‌البت (ع).

۱۴. فخرالمحققین حلی، محمدبن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد*، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. قمی، سید صادق حسینی روحانی (بی تا). *المسائل المستحدثه*، بی جا: بی نا.
۱۶. _____ (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)*، چ اول، قم: دارالکتاب. - مدرسه امام صادق (ع).
۱۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی (ط الاسلامیه)*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۱۹. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۲۰. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ق). *کفایة الأحکام*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.